

## خبر

## مقام معظم رهبری: فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز در حال رقم خوردن است

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت روز ملی خلیج فارس با تأکید بر اینکه ایران منطقه خلیج فارس را ایمن خواهد کرد و بساط سوءاستفاده دشمن را از این آبراه برخواهد چید، تصریح کردند: فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز در حال رقم‌خوردن است. به گزارش ایسنا، در بخش نخست پیام آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به مناسبت روز ملی خلیج فارس آمده است: «امروز با گذشت دو ماه از بزرگ‌ترین لشکرکشی و تجاوز زورگویان دنیا در منطقه و شکست مفتضحانه آمریکا در نقشه خود، فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز در حال رقم‌خوردن است. ملت‌های منطقه خلیج فارس که سال‌های متمادی به سکوت و ذلت‌پذیری حاکمان در برابر زورگویان و تجاوزکاران عادت کرده بودند، در شصت روز گذشته جلوه‌های زیبای صلابت، هوشیاری و مجاهدت دل‌ورمردان نیروهای دریایی ارتش و سپاه را در کنار غیرت و سلحشوری مردم و جوانان خطّه جنوب ایران عزیز در نفی سلطه بیگانگان به چشم خود دیدند.» متن کامل پیام آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای به مناسبت روز ملی خلیج فارس به شرح زیر است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، یکی از نعمت‌های بی‌بدیل خداوند متعال برای ملت‌های مسلمان منطقه ما خصوصا مردم شریف ایران اسلامی، موهبت «خلیج فارس» است. نعمتی فراتر از یک پهنه آبی که بخشی از هویت و تمدن‌مان را شکل داده و علاوه بر نقطه اتصال ملت‌ها، مسیر حیاتی و منحصربه‌فرد اقتصاد جهانی را در تنگه هرمز و پس از آن دریای عمان ایجاد کرده است. این سرمایه راهبردی، طمع شیاطین بسیاری را در قرن‌های گذشته برانگیخته و سابقه تجاوزهای مکرر بیگانگان اروپایی و آمریکایی، ناامنی‌ها، ضررها و تهدیدهای متعدد برای کشورهای منطقه، تنها گوشه‌ای از نقشه‌های شوم مستکبران جهان علیه ساکنان منطقه خلیج فارس می‌باشد که تازه‌ترین نمونه آن قداره‌گش‌های اخیر شیطان بزرگ بود. ملت ایران که دارای بیشترین ساحل خاکی خلیج فارس است، بیشترین جان‌فشانی‌ها را در راه استقلال خلیج فارس و مقابله با بیگانگان و متجاوزان داشته است؛ از اخراج برتغالی‌ها و آزادسازی تنگه هرمز که مبنای نام‌گذاری دهم اردیبهشت ماه به عنوان روز ملی خلیج فارس شده است، تا مبارزه علیه استعمار هلند و نیز حماسه‌های مقاومت در مقابل استعمار انگلیس و… اما انقلاب اسلامی، نقطه عطف این مقاومت‌ها در کوتاه‌کردن دست مستکبران از منطقه خلیج فارس بود و امروز با گذشت دو ماه از بزرگ‌ترین لشکرکشی و تجاوز زورگویان دنیا در منطقه و شکست مفتضحانه آمریکا در نقشه خود، فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز در حال رقم‌خوردن است. ملت‌های منطقه خلیج فارس که سال‌های متمادی به سکوت و ذلت‌پذیری حاکمان در برابر زورگویان و تجاوزکاران عادت کرده بودند، در شصت روز گذشته جلوه‌های زیبای صلابت، هوشیاری و مجاهدت دل‌ورمردان نیروهای دریایی ارتش و سپاه را در کنار غیرت و سلحشوری مردم و جوانان خطّه جنوب ایران عزیز در نفی سلطه بیگانگان به چشم خود دیدند. امروز به عنایات حضرت حق جَلّ‌وعَلا و به برکت خون شهدای مطولم جنگ تحمیلی مسوم علی‌عظیم‌الشان و رهبر عظیم‌الشان و دراندیش انقلاب اسلامی اعلی الله مقامه الشریف، نه فقط در میان افکار عمومی جهان و ملت‌های منطقه، حتی برای سلاطین و حاکمان کشورها نیز ثابت شد که حضور بیگانگان آمریکایی و لانه‌گزینی و آشیانه‌کردن آنها در سرزمین‌های خلیج فارس، مهم‌ترین عامل ناامنی در منطقه است و پایگاه‌های پوشالی آمریکا تاب و توان تأمین امنیت خود را نیز ندارد، چیه رسد به اینکه امید به تأمین امنیت وابستگان و امریکاپروستان منطقه توسط آمریکا مطرح است، طلیعه نظم جدید منطقه و جهان خواهد بود. امروز برانگیختگی معجزه‌گون ملت ایران، منحصر در ده‌ها میلیون جان‌فدای مبارزه با صهیونیسم و آمریکای خون‌ریز نمانده و پیشاپیش صفوف به‌هم‌پیوسته اُمتِ مبعوث‌شده اسلامی، نود میلیون هم‌وطن غیور و شریف ایرانی داخل و خارج از کشور، تمامی ظرفیت‌های هویتی، معنوی، انسانی، علمی، صنعتی و فناوری‌های پایه‌ای و نوین - از نانو و بیوتا هسته‌ای و موشکی - را سرمایه ملی خود فرس کرده و همچون مهرهای آبی، خاکی و هوایی پاسداری آن خواهند بود. ایران اسلامی با شُکر جمعی نعمت اعمال مدیریت بر تنگه هرمز، منطقه خلیج فارس را ایمن خواهد کرد و بساط سوءاستفاده‌های دشمن متخاصم را از این آبراه برخواهد چید. قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز، آسایش و پیشرفت را به نفع همه ملت‌های منطقه رقم خواهد زد و مواهب اقتصادی آن، دل ملت را شاد خواهد کرد؛ ی‌ذَنّ الّٰه وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ».

## پزشکیان: دولت صیانت از حقوق و معیشت کارگران را وظیفه خود می‌داند

رئیس‌جمهوری در پیامی به مناسبت روز جهانی کارگر بر عزم دولت برای صیانت از حقوق، امنیت شغلی و بهبود معیشت کارگران تأکید کرد. به گزارش ایسنا، متن پیام مسعود پزشکیان به شرح زیر است: «روز جهانی کار و کارگر، فرصتی است‌برای قدردانی از رزنان و مردانی که با دستانت توانمند، اراده‌های خلل‌ناپذیر، ذهن‌هایی خلاق و دل‌هایی سرشار از امید، ستون‌های اصلی پیشرفت و آبادانی این سرزمین را استوار نگاه داشته‌اند. این‌جان‌بخ خود در سال‌های نوجوانی طعم کارگری را چشیده و نان پیرکت این شغل شریف را خورده‌ام، به خوبی می‌دانم‌که کارگر بودن تنها یک شغل نیست، بلکه زیستن با عزت، ایستادگی در برابر دشواری‌ها و ساختن آینده‌ای بهتر برای خانواده و مین است. جامعه کارگری ایران، همواره با نجابت، صوری و مسئولیت‌پذیری، بار سنگین تولید و توسعه کشور را بر دوش کشیده و در سخت‌ترین شرایط، امید را در دل همه ایرانیان زنده نگاه داشته است. تاریخ ما از گذشته تا اکنون به‌روشنی گواهی می‌دهد که در عبور از کرده‌های دشسوار، از روزهای پرتلاهب انقلاب اسلامی تا جنگ‌های دفاع مقدس و در مواجهه با چالش‌ها و مشکلات ناشی از تحریم‌ها و جنگ‌های تحمیلی دشمن آمریکایی‌صهیونی در ماه‌های اخیر، این کارگران شریف بوده‌اند که با حضور مؤثر در عرصه تولید و پشتیبانی، نقش‌آفرینی کرده و پشتوانه‌ای مطمئن برای استقلال و پایداری کشور فراهم آورده‌اند و امروز نیز در شرایط خطیر کشور، دوشادوش نیروهای مسلح و دیگر جان‌فدایان ایران، در خط مقدم تلاش برای خودکفایی، تاب‌آوری و پیشرفت ملی ایستاده‌اند، گو اینکه بازوان پرتوان کارگران عزیز بهترین تکیه‌گاه دولت در مسیر بازسازی خرابی‌های جنگ تحمیلی است. دولت وقاف ملی از بدو آغاز به کار، خود را متعهد کرد که با نگاهی مسئولانه و توأم با همدلی، در مسیر صیانت از حقوق کارگران، ارتقای امنیت شغلی، بهبود معیشت، افزایش بهره‌وری و تحقق عدالت در محیط‌های کار گام بردارد. زیرا باور قلبی من این است که پیشرفت ایران، جز با تأمین کرامت، آرامش و امید برای جامعه کارگری، میسر نخواهد بود.

ایمان دارم که با اتکال به خداوند متعال، همبستگی ملی و کوشش خستگی‌ناپذیر کارگران، مسیر پیشرفت و سربلندی ایران اسلامی با قوت ادامه خواهد یافت.

در پایان ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره شهدای والامقام جامعه کارگری، روز جهانی کار و کارگر- را به تمامی کارگران عزیز کشور تبریک عرض می‌کنم و از درگاه خداوند متعال، سلامتی، عزت و توفیق روزافزون برای آنان آرزومندم.»

نگاهی به آینده مناسبات ایران و کشورها

خلیج فارس پس از جنگ در

گفت‌وگو با محمد ایرانی

پایان جنگ، پایان خصومت؟

بازرسی از

**عبدالرحمن فتح‌اللهی**: پس از جنگ اخیر، واقعیت میدانی نشان می‌دهد روابط ایران با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به سطحی کم‌سابقه و حتی بی‌سابقه از آسیب و فرسایش رسیده است. آنچه امروز مشاهده می‌شود، نه صرفا یک تنش مقطعی، بلکه نوعی اختلال عمیق در زیرساخت‌های اعتماد، همکاری و درک متقابل است؛ وضعیتی که طی سال‌های گذشته با دشواری شکل گرفته بود و اکنون به‌طور جدی تضعیف شده است. این شرایط، مناسبات منطقه‌ای را بر بستری از بی‌اعتمادی، احتیاط و بازتعریف منافع قرار داده و عملا چشم‌انداز همکاری‌های پایدار را با ابهام مواجه کرده است. در چنین فضایی، هرگونه تلاش برای بازسازی روابط نیازمند زمان، ابتکارهای دیپلماتیک سنجنیده و درک واقع‌بینانه از تحولات امنیتی و سیاسی منطقه خواهد بود، چراکه وضعیت کنونی بیش از هر زمان دیگر به یک بازاندیشی جدی در الگوهای تعامل منطقه‌ای نیاز دارد. با این حال و برای فهم دقیق‌تر اقع‌های پیش‌روی مناسبات ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در دوران پساجنگ، دورانی که با لایه‌های پیچیده‌ای از بی‌اعتمادی، ملاحظات امنیتی و بازتعریف معادلات منطقه‌ای همراه است، ضرورت رجوع به نگاه‌های تحلیلی و تجربه‌های دیپلماتیک پیش از پیش احساس می‌شود. در همین چارچوب، «شرق» به گفت‌وگویی تفصیلی با محمد ایرانی، دیپلمات باسابقه و سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در کویت، لبنان و اردن، نشست تا با بهره‌گیری از شناخت عمیق او از مناسبات منطقه‌ای، ابعاد این وضعیت و سناریوهای محتمل پیش‌رو را واکاوی کنیم.

- 
- 
- 

**❗ با توجه به گفت‌وگوی قبلی که پیش از جنگ اخیر با شما داشتیم، تأکید کردید اگر واقعا تجاوزی رخ دهد، ما با پدیده‌ای به نام «جنگ» مواجه هستیم؛ یعنی بحث از خسارت، بمباران، پهباد، موشک و ابعاد گسترده آن است. همچنین اشاره کردید ایران به‌هیچ‌عنوان آغازگر هیچ جنگی، به‌ویژه در قبال همسایگان خود نبوده است و در صورت وقوع هرگونه درگیری، صرفا در مقام دفاع برمی‌خیزد. نکته سوم نیز این بود که مقامات سیاسی و نظامی ایران بارها به صراحت اعلام کرده‌اند در صورت حمله به ایران، هر کشوری که میزبان پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی در منطقه باشد، هدف قرار خواهد گرفت. رهبر شهید نیز تأکید کرده بودند که «هر جنگ احتمالی، جنگی منطقه‌ای خواهد بود.» موضوعی که در عمل مصداق پیدا کرد. با وجود همه این هشدارها، بسیاری از ناظران تصور چنین سطحی از شدت عمل از سوی تهران را نداشتند. حال سؤال این است که آیا اکنون ما به سطح بی‌سابقه‌ای از تخریب روابط با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس رسیده‌ایم؟**

در پاسخ ما باید چند نکته را مدنظر قرار دهیم. اولین و مهم‌ترین نکته، وضعیت فعلی است. پس از آنکه چند روز از آغاز جنگ گذشت و سرانجام هر دو طرف با برقراری یک آتش‌بس موقت موافقت کردند، به طور طبیعی باید بسیاری از برنده‌ها و ابعاد مختلف موضوع مورد بررسی قرار گیرد. با این حال، کسانی که مسائل منطقه را به دقت دنبال می‌کنند و با نگاه راهبردی و به تحولات جنگ می‌نگرند، معتقدند دوره آتش‌بس موقت همچنان بخشی از مرحله جنگ علیه ایران است، نه ورود به مرحله صلح پایدار. بنابراین بسیار مهم است که همچنان خود را در شرایط جنگی بدانیم. غفلت از این واقعیت و تصور اینکه اوضاع به‌سرعت به سمت آرامش و صلح حرکت می‌کند، اشتباه استراتژیک بزرگی است و ممکن است عواقب سنگینی برای ما داشته باشد. نکته دوم اینست که باید وضعیت ما و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در شرایط فعلی و نیز با توجه به شدت و وسعت جنگ تحمیلی علیه ایران تحلیل کنیم.

**❗ به چه معنا؟ یعنی با توجه به شدت حمله آمریکا، شدت پاسخ ما به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس قابل قبول است؟**

به نحوی تحلیل شما درست است. ببینید، پیش از جنگ، ما معتقد بودیم که اگر آمریکایی‌ها و شخص ترامپ تصمیم به جنگ بگیرند، محاسبات خاص خود را دارند و ما نیز برای دفاع، محاسبات دقیق خودمان را داریم. یکی از موضوعات مهم، نوع رویکرد جنگی آمریکا علیه ایران بود، حمله به مراکز نظامی، اقتصادی، استراتژیک و راهبردی کشور و همچنین خسارت‌های انسانی که حجم آن را کارشناسان به گونه‌های مختلفی پیش‌بینی می‌کردند. برخی حتی احتمال هدف قرارگرفتن بخش‌هایی از سطوح بالای تصمیم‌گیری و رهبری را نیز مطرح می‌کردند.

اما آنچه در واقعیت رخ داد، به‌ویژه در روز اول جنگ، هجومی فراتر و هماهنگ از سوی آمریکا و اسرائیل به‌طور هم‌زمان بود. ما آمادگی مواجهه با چنین سناریوهایی را نداشتیم، ولی هرگز تصور نمی‌کردیم که این سطح از حمله، آن هم در میانه مذاکرات، تکرار شود. با وجود این، نوعی آمادگی برای جلوگیری از غافلگیری مجدد وجود داشت. با این حال، حجم و شدت عملیاتی‌که آمریکا‌یی‌ها از همان روز اول به کار گرفتند، کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد؛ به‌ویژه اینکه این حمله در حین مذاکرات انجام شد. پاسخ ایران به این اقدام نیز فراتر و قاطع بود. به نظر می‌رسد مقامات نظامی ما چاره‌ای جز برخورد مستقیم با منافع و پایگاه‌های آمریکایی در منطقه نداشتند، زیرا بدون شک این مراکز در اجرای آن هجوم سراسری علیه نقاط مختلف جغرافیای ایران نقش کلیدی داشتند. بنابراین، طبیعی بود که در همان برخورد اولیه، واکنش ایران شدید و تعیین‌کننده باشد تا از همان ساعات نخست، بسیاری از معادلات روشن شود. نیروهای مسلح ما کاملا برای چنین واکنشی آماده

بودند، هرچند شدت و حجم عملیات اولیه دشمن شاید فراتر از انتظار برخی بود. به نظر من، آمریکایی‌ها از همان ساعات‌های اولیه پیام‌های جدی دریافت کردند. بحث اولیه آنها، به‌ویژه از سوی اسرائیلی‌ها، این بود که با ضربه به مراکز تصمیم‌گیری، رهبری و زیرساخت‌های حیاتی ایران (از جمله مراکز حساس هسته‌ای)، بتوانند «تغییر نظام» یا حداقل، تغییر اساسی در رفتار ایران ایجاد و جایگزین‌هایی برای مدیریت کشور طراحی کنند.

اما پاسخ‌های قاطع و گسترده ایران برای خود آنها نیز شگفت‌آور بود. پس از آن رویکردشان تغییر کرد و به دنبال کسب امتیازات بیشتر رفتند. آنها تصور می‌کردند ضربه اولیه باعث نریش یا تمایل فوری ایران به مذاکره شود، اما ایران در عمل نشان داد قادر است هم‌زمان با دفاع محکم، پیام‌هایی برای کاهش خصومت و آمادگی برای مذاکره نیز ارسال کند. با وجود این، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به عملیات خود ادامه دادند تا اینکه سرانجام طرف آمریکایی پیشنهاد آتش‌بس موقت را مطرح کرد. ایران نیز با توجه به ملاحظات متعدد، با آن موافقت کرد. اکنون موضوع این است که مذاکرات آتی چه زمانی آغاز شود، در چه سطحی باشد و موضوعات اصلی آن چه خواهد بود.

**❗ به موضوع رفتار دوگانه کشورهای عربی بپردازیم. گزارش‌های متعددی وجود داشت که نشان می‌داد سیاست امارات متحده عربی و عربستان سعودی پیش از جنگ، کاملا متناقض و دوگانه بوده است. به‌ویژه درباره خالد بن سلمان و سفر او به واشنگتن، گزارش شد او در قامت وزیر دفاع عربستان تأکید داشته حمله به ایران باید حتما انجام شود، زیرا پس از اتفاقات دی‌ماه، ایران در موقعیتی قرار گرفته که اگر ترامپ وعده‌های خود مبنی بر حمله به ایران را عملی نکند، تهران خود را در موقعیت برتری می‌بیند و فشار بر کشورهای عربی افزایش خواهد یافت. همچنین وعده‌ها گفته شد بن‌سلمان پیش از جنگ نیز آمریکایی‌ها را به حمله به ایران ترغیب کرده بود. در حین جنگ نیز گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه عربستان و امارات خواستار یک جنگ تمام‌عیار تا مرز نابودی جمهوری اسلامی بوده‌اند. با توجه به سابقه و تجربه سه‌سال‌های حضور در کشورهای عربی، آیا برداشت خود شما نیز این بود که کشورهای عربی واقعا یک برداشت واحد داشتند و در پشت پرده در حال تحریک آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران بودند؟**

باید بین دو مسئله تمایز قائل شویم: یکی اینکه آیا این کشورها به دنبال تحریک مستقیم ترامپ برای ورود آمریکا به جنگ علیه ایران بودند و دیگری اینکه آنها مایل نیستند ایران هم‌زمنی کامل منطقه را در اختیار داشته باشد و به‌عنوان قدرت برتر بلامنازح ظاهر شود. من اعتقاد ندارم که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به دنبال نابودی کامل ایران و مشخصا نابودی نظام جمهور اسلامی ایران بوده باشند. آنچه آنها می‌خواهند، وجود یک ایران ضعیف‌تر است؛ ایرانی‌که هیچ تهدید وجودی جدی علیه امنیت آنها ایجاد نکند. از دیدگاه کشورهای عربی خلیج فارس، ایران همواره یک تهدید بالقوه محسوب می‌شده و می‌شود. حتی در اظهارات رسمی مقامات این کشورها نیز بارها به این موضوع اشاره شده است. اما اینکه آیا آنها واقعا از آمریکا و اسرائیل خواسته‌اند که ببینند و ایران را کاملا نابود کنند، به نظر من این خواسته‌ای نixته و غیرواقع‌بینانه است.

**❗ به چه دلیل چنین برداشتی دارید؟**

چون اگر همسایگان ما از دردت دفاعی ایران بی‌اطلاع باشند و مطمئن نباشند که ایران می‌تواند طی مدت نسبتا کوتاهی از خود دفاع کند و حتی در برخی محورها دست بالا را داشته باشد، باید نسبت به سطح اطلاعات و شناخت آنها از توانمندی‌های واقعی ایران تردید کرد. با این حال، نکته مهمی وجود دارد و اینکه تقریبا همه این کشورها به اتفاق آرا مایل نیستند ایران از این جنگ به عنوان قدرت برتر و هم‌منوبک منطقه بیرون بیاید. این موضوع با «میل به نابودی ایران» تفاوت اساسی دارد. اگر ما این دورا یکی بپردازیم، در بازسازی و احیای روابط آینده با این کشورها دچار مشکل جدی خواهیم شد.

**❗ با این حساب احیای روابط ما و کشورهای عربی مشکل نیست؟ اماراتی‌ها بسیار خشمگین هستند.**

واقعیت اینکه احیای روابط با این کشورها مشکل است. اما باید توجه داشت که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌هیچ‌وجه یکپارچه و همگن نیستند. اختلافات جدی میان اعضای آن در موضوعات مختلف، از جمله در سیاست خارجی، رویکردهای بین‌عربی و به‌ویژه نحوه تعامل با ایران وجود دارد. بنابراین نمی‌توان مواضع امارات را با عمان، یا



مواضع بحرین را با قطر، یا حتی عربستان را با سایر اعضا یکسان دانست. به نظر من، عربستان سعودی بیشتر علاقه‌مند است روابط همسایگی خود با ایران را بدون تنش و بر اساس اصول حسن همجواری دنبال کند. واقعیت این است که پس از چهل و چند سال، همه طرف‌ها باید متوجه شده باشند که تغییر رژیم یا جابه‌جایی نظام سیاسی در یک کشور همسایه، آن هم ایران، به این سادگی که برخی تصور می‌کنند، ممکن نیست. مشخصا بعد از این جنگ، واقعیت‌های قدرت ایران برای کشورهای عربی آشکار شد.

**❗ ولی عکس آن هم صادق است؛ در داخل هم برخی نگاه‌ی سطحی به قدرت کشورهای عربی دارند . نکته کلیدی این است که در طول جنگ، رفتار از این خود نشان دهم که تمام پل‌های ارتباطی با این کشورها را پشت سر خود خراب کنیم، زیرا پس از جنگ ناگزیر باید با همین کشورها ارتباط و تعامل داشته باشیم. نکته دوم آنکه این کشورها به دلیل تفاوت‌های ساختاری، منافع ملی و نگاه‌های راهبردی‌شان نسبت به امنیت منطقه، رویکردهای متفاوتی دارند. عربستان پس از این تحولات، بیشتر به دنبال اهداف توسعه‌ای و جایگاه بین‌المللی خود است.**

تصور اینکه ریاض پیش از جنگ در پشت پرده به آمریکایی‌ها گفته باشد که ببیند و کل امنیت منطقه خلیج فارس را به هم بریزند تا ایران نابود شود، به نظر دیدگاه خام و نادرستی است. اکثر این کشورها ترجیح می‌دهند فضایی آرام و پیش‌بینی‌پذیر وجود داشته باشد تا بتوانند روابط خود با ایران را تنظیم کنند.

**❗ با همه این حرف‌ها به نظر می‌رسد ما بر فضای نامساعدی از روابط با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌عنوان همسایگانمان قرار داریم…**

ببینید، پیش از آغاز جنگ، روابط ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس به شکل نسبتا مطلوبی در حال پیشرفت بود و به‌مراتب بهتر از گذشته به نظر می‌رسید. وضعیت به‌گونه‌ای نبود که ما ابتدا با آنها وارد جنگ شویم و سپس آمریکایی‌ها برای دفاع از منافع آنها وارد شوند. پرونده روابط ایران و این کشورها و پرونده حضور آمریکا کاملا از یکدیگر جدا بودند. به‌همین‌دلیل برخی از این کشورها، نه همه آنها، اعتقادی به دکت بعدی این جنگ سراسری و فراتر از ایران نداشتند، زیرا چنین درگیری‌ای امنیت، اقتصاد و ثبات آنها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. به‌ویژه کشورهایی مانند قطر و کویت. کویت وضعیت بسیار متفاوتی دارد؛ تنها راه خروجی آن به جهان خارج از طریق خلیج فارس است و موقعیت جغرافیایی اش به گونه‌ای است که برای صادرات نفت خود نیاز است این مسیر را طی کند. در چنین شرایطی، آیا آرامش برای صادرات نقش تأمین می‌شود یا ادامه درگیری‌ها؟ اینها نکات مهمی هستند که باید به دقت مورد توجه قرار گیرند. البته بحث عواقب این جنگ و تأثیر آن بر روابط آینده با این کشورها موضوع دیگری است که اگر جنگ مجددا شکل بگیرد، بدون شک ابعاد تخریبی آن بسیار شدیدتر خواهد بود. نکته گفت‌وگوی من و شما در روزنامه «شرق»، فعلا ترامپ جنگ تازه‌ای را آغاز نکرده و آتش‌بس کماکان برقرار است. اما اگر به هر دلیلی این آتش‌بس شکسته و جنگ دوباره شروع شود، باید منتظر شدت و وسعت عملیات آمریکایی‌ها و نیز سطح واکنش تهران بود و آن زمان قضاوت بهتری داشت که ما به قول شما، در چه کستره‌ای از ویرانه روابط قرار داریم.

**❗ تحلیل شما درست است و ما نمی‌توانیم خشم اماراتی‌ها یا کیانه بحرینی‌ها را با واکنش دیگر کشورهای عربی همسان بدانیم. ولی بسیاری معتقدند با وجود تفاوت‌های موجود در موضوع‌گیری کشورهای حاشیه خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس وارد فاز بازسازی منطقه وجودی اولیه خود شده است. آیا شما نیز چنین تحولی را مشاهده می‌کنید؟**

باید صراحتا بگویم که بحث همبستگی و انسجام این کشورها در کنار یکدیگر صرفا به دلیل جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، به نظر من متغی است.

**❗ چرا؟**

چون این کشورها، چه ما بخواهیم بپذیریم و چه نخواهیم، از نظر بنیان‌های استقلال و حاکمیت ملی دچار ضعف ساختاری هستند. راهبرد آنها از ابتدای تأسیس تا امروز عمدتا بر پایه وابستگی به قدرت‌های بزرگ استوار بوده و همچنان هست. البته درجه این وابستگی در میان آنها متفاوت است. برخی از این کشورها اساسا فاقد ساختار یک دولت-ملت واقعی هستند و ویژگی‌های لازم برای تشکیل یک کشور مستقل و پایدار را به طور کامل ندارند. در مقابل، عربستان سعودی به دلیل گستردگی جغرافیایی، جمعیت بیشتر، درآمد‌های اقتصادی کلان و روابط گسترده بین‌المللی،

## شرق

ویژگی‌های متمایزی دارد. وقتی این کشورها را کنار هم قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم که همسویی و نگاه واحد آنها به مسائل، به‌ویژه مسائل امنیتی، بسیار متفاوت است. نوع دفاع از موجودیت خود نیز در هرکدام از آنها تفاوت اساسی دارد. با وجود همه این تفاوت‌ها، واقعیت انکارناپذیر این است که این کشورها همسایگان ما هستند و ما ناگزیر باید در آینده با آنها همکاری کنیم، در کنار یکدیگر زندگی کنیم و یکدیگر را تحمل کنیم. پس از پایان این جنگ، به نظرم بسیاری از معادلات تغییر خواهد کرد. مهم‌ترین مسئله برای منطقه خلیج فارس در آینده، موضوع امنیت است که از همان ساعات اولیه جنگ به‌شدت هدف قرار گرفت و پیام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای را به دنبال داشت. **❗ اما ما تجربه حمله به پایگاه العدید در قطر را داریم که با یک سفر عراقی و تماس‌های تلفنی پزشکیمان و نوعی دلجویی از قطری‌ها به هر حال حل و مدیریت شد. ولی اکنون با توجه به معادلات جنگ، بسیاری معتقدند روابط ایران با کشورهای عربی به نقطه‌ای بازگشت‌ناپذیر رسیده است. آیا شما این روابط را ترمیم‌شدنی می‌دانید؟**

تحلیل شما قدری بدبینانه است. من معتقدم به‌هیچ‌وجه روابط ما با این کشورها به نقطه بازگشت‌ناپذیر نرسیده است. همان‌طورکه پیش‌تر اشاره کردم، مواضع این کشورها در قبال ایران و آینده جنگ با یکدیگر متفاوت است. شاید تنها نقطه مشترک میان آنها این باشد که هیچ‌کدام مایل نیستند ایران به‌عنوان پیروز مطلق این جنگ از میدان بیرون بیاید. اما آنچه در نهایت تعیین‌کننده خواهد بود، نتایج واقعی جنگ است، نه صرفا تمایلات اولیه آنها. اگر معادلات منطقه به‌گونه‌ای پیش برود که ایران سربلند و با دست بالا از این بحران بیرون بیاید، شک نکنید که همین کشورها برای رفع موانع امنیتی خودشان، نگاه مثبت‌تری به ترمیم روابط با ایران خواهند داشت. البته ما نیز باید در این مسیر فعال باشیم و از یک سو از آنها دلجویی کنیم و از سوی دیگر با حفظ اقتدار، رویکرد واقع‌بینانه‌ای اتخاذ کنیم. اقتدار را نباید صرفا با قدرت‌نمایی و تهدید اشتباه گرفت.

به هر حال، این کشورها در طول جنگ، پایگاه‌ها و امکانات خود را به طور کامل در اختیار آمریکا قرار دادند و عملا در هدف قرارگرفتن مردم ایران نقش داشتند. برای مثال، وقتی حادثه میناب رخ داد، فاصله آن تا خاک برخی از این کشورها بسیار کمتر از ۲۰۰ مایل بود. اما آنها با وجود همه تجهیزات پیشرفته‌ای که در اختیار داشتند، اعتراضی به این جنایت نکردند و حتی نگفتند که چرا خاک ما مورد سوءاستفاده طرف متجاوز قرار گرفته است. درحالی‌که پیش‌تر از اینها، کشورهای عربی خاک و امکانات خود را در اختیار دشمن ما گذاشته بودند تا علیه ما استفاده کنند. چون در تمام مذاکرات و توافقات‌شان یک جمله را تکرار می‌کردند که «آمریکا شریک استراتژیک ماست» و حتی حاضر نبودند یک کلمه از این عبارت کوتاه بیایند. وقتی شریک استراتژیک شما وارد جنگ با ایران می‌شود، طبیعی است که طرف مقابل نیز حداقل بخشی از هزینه‌های این شراکت را بر دوش آنها بگذارد.

**❗ این خط تحلیلی شما هم یعنی تأیید اینکه گسل عمیق‌تر از این حرف‌هاست که به این روزی‌ها بر شود…**

نه، این‌طور نیست که شما می‌گویید. همان‌طورکه گفتم، اگر پس از جنگ، معادلات به نفع ایران تغییر کند، این کشورها نگاه مثبتی به روند مذاکرات و ترمیم روابط خواهند داشت، هرچند اختلاف‌نظرهایی میان خودشان وجود دارد. نکته بعدی این است که ترتیبات امنیتی جدیدی در منطقه اعمال خواهد شد. وقتی مشخص شود که نتوانستند ایران را شکست دهند و ایران در بسیاری از محورها سربلند بیرون آمده، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا همان سیاست‌های گذشته ادامه خواهد یافت؟ آیا ترتیبات امنیتی پیشین احیا می‌شود یا خیر؟ منطقه خلیج فارس بدون شک تحت تأثیر مسائل پس از جنگ قرار خواهد گرفت و این همان سؤال مهمی است که امروز بسیاری آن را مطرح می‌کنند.

**❗ ولی فراموش نکنیم که استراتژی کشورهای عربی بر این پایه استوار بود که «امنیت خریدنی است» و در مقابل، جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده بود که امنیت خریدنی نیست. اکنون پس از جنگ، ثابت شد که نه‌تنها پول‌های گسفت استوار نبودن خورجی، هزینه جنگ آمریکا شد، بلکه امنیت سرزمین‌هایشان نیز به خطر افتاد. سال ۹۸ هم ظریف به‌عنوان وزیر امور خارجه وقت، پیشنهاد «معاهده هلستینکی» را برای کشورهای عربی مطرح کرده بود. آن زمان طرح‌های ظریف درباره امنیت خلیج فارس در دو محور دنبال می‌شد؛ یکی «مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای» و دیگری «پیمان عدم تجارّه» بود؛ آیا پس از این جنگ ۴۰ روزه، امکان تعریف و شکل‌گیری چنین پیمانی را برای کشورهای عربی می‌بینید؟**

من معتقدم همه چیز به نتایج نهایی جنگ بستگی دارد، چون معادلات منطقه در سال ۹۸ به‌طور کل متفاوت از یکی، دو سال اخیر است، بنابراین روابط منطقه‌ای ما در خلیج فارس، مسئله حضور نیروهای خارجی، امنیت تنگه هرمز، شکستن محاصره دریایی و بسیاری از موضوعات دیگر، همه متأثر از دستاوردهای پایان جنگ خواهند بود. اگر بتوانیم معادلات را به گونه‌ای پیش ببریم که تحریم‌ها از ایران برداشته و محاصره دریایی شکسته شود، آن‌گاه حتی روابط اقتصادی قبلی‌ما، حتی با امارات نیز دوباره مورد توجه قرار خواهد گرفت. هرچند ممکن است روابط سیاسی‌مان چندان مناسب نباشد، اما واقعیت این است که دشمن اصلی ما اسرائیل است که در برخی از این کشورها پایگاه و نفوذ گسترده‌ای دارد و به امنیت ما ضربه می‌زند. با این حال، در شرایط تحریم، ما ناگزیر هستیم برای تأمین برخی نیازهای داخلی، روابط اقتصادی، رفت‌وآمد و تجارت با امارات را دنبال کنیم. دبی در سال‌های اخیر رشد اقتصادی بسیار چشمگیری داشته و بخش مهمی از آن مرهون حضور تجار ایرانی و ترده‌های تجاری بوده است.

<sup>[1]</sup> صفحه ۲